

## عنوان مقاله:

بررسی آثار و پیامدهای واقفیه بر جامعه شیعه پس از امام کاظم (ع)

## نگارنده:

محمود اسدی<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکتری در رشته تاریخ اسلام از دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام ۰۹۱۷۱۷۷۷۶۸۱ – Rdaa7863@gmail.com

## چکیده

با گسترش و نفوذ شیعه، به تدریج انحرافات در عقاید شیعیان به وجود آمد و فرقه‌های گوناگونی در جامعه شیعی ایجاد شد. رواج این نوع فرقه‌ها عموماً پس از شهادت امام جعفر صادق (ع) بود که پس از شهادت فرزند ایشان، امام موسی کاظم (ع)، یکی دیگر از آن فرقه‌ها به نام واقفیه سر برآورد و باعث اختلاف و در نتیجه انحرافات درون جامعه شیعی گشت. واقفیه پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) به توقف بر ایشان معتقد بود تا جایی که وی را آخرین امام و مهدی دانست و بدین وسیله امامت حضرت رضا (ع) و دیگر امامان پس از ایشان را نپذیرفت. فعالیت‌های این گروه آثار و پیامدهایی برای جامعه شیعه داشت. این پژوهش ضمن معرفی فرقه واقفیه، به بررسی پیامدهای آن فرقه بر جامعه شیعه پس از امام کاظم (ع) و نقش امام رضا در مبارزه با آنها می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** واقفیه، امام کاظم (ع)، امام رضا (ع)، فرقه، شیعه.

## مقدمه

دوران امامت امام رضا (ع) را می‌توان دوره‌ای خاص نامید چراکه شرایط سیاسی و فرهنگی به‌گونه‌ای بود که این امام همام، با فرقه‌ها و ادیان گوناگونی مواجه بودند که از جمله آن‌ها می‌توان به فرقه واقفیه اشاره نمود. امام رضا (ع) بعد از شهادت امام موسی کاظم (ع) با شرایط دشواری روبه‌رو بودند؛ در کنار تلاش دستگاه‌های حکومت برای فراهم کردن زمینه قتل ایشان، اختلاف و دودستگی عمیقی میان مسلمانان پدید آمده بود و مشکلات درون‌گروهی در میان شیعیان به وجود آمده بود. این اختلاف بر اثر جریان فکری بود که تبلیغ می‌کردند: «امام هفتم (ع) از دنیا رحلت نکرده است، بلکه او زنده است و مانند دیگران زندگی می‌کند و قائم آل محمد (ص) است و غیبت او همچون غیبت موسی بن عمران از میان قوم بنی‌اسرائیل است». این جریان فکری، جامعه اسلامی را به انحراف کشاند. این گروه که با سلاح تحریف و بدعت به جنگ حقیقت رفته و شیعیان را در برهه‌ای از تاریخ، دچار سردرگمی نمودند، «واقفیه» بودند؛ فرقه‌ای که نتیجه فعالیتش، توقف امامت در حضرت موسی بن جعفر (ع) و عدم انتقال آن به فرزندش امام رضا (ع) گردیده بود.

با مطالعه دوران امامت امام رضا (ع) به این نتیجه می‌رسیم که یکی از انحرافات جدی زمان ایشان، اندیشه واقفی‌گری بوده که امام با شیوه برخورد خود توانستند پس از مدتی این اندیشه انحرافی را مهار و شیعیان را به راه راست و مسیر تشیع اصیل، هدایت و راهنمایی کنند. در این نوشتار پس از بیان مختصری از شرایط سیاسی- فرهنگی دوران پس از امام کاظم (ع)، به معرفی فرقه واقفیه و علل پیدایش این فرقه پرداخته، سپس برخی از مصادیق مبارزه امام رضا (ع) با آثار و پیامدهای آن، بیان خواهد شد.

## معرفی فرقه واقفیه

واقفیه که از ریشه «وقف» و به معنای توقف کردن گرفته شده است و اصطلاحاً به فرقه‌هایی اطلاق می‌شود که به دلایل مختلف بر امامت امامان شیعه توقف کرده و امامت ائمه بعدی را نپذیرفته‌اند. این عنوان با ذکر نام امامی که بر او توقف کرده بودند همراه است. محققان و نویسندگان متأخر، عمدتاً معتقدند واقفیه به دو دسته زیر تقسیم می‌شوند؛ توقف در امامت به دو گونه بوده است:

۱. توقف به معنای عام یعنی توقف گروهی از مردم بر امامت یکی از امامان؛

۲. توقف به معنای خاص یعنی توقف بر امامت موسی بن جعفر (ع).

وحید بهبهانی، معتقد است که گرچه عنوان واقفیه بر کسانی که بر امامت همه امامان توقف کرده‌اند اطلاق می‌شود، اما هرگاه به‌طور مطلق و بدون اشاره به امامی خاص بیان شود، مراد از آن، توقف‌کنندگان بر امامت موسی بن جعفر (ع) است.

نخستین اندیشه توقف در اسلام به زمان وفات رسول خدا باز می‌گردد. مشهور است که چون پیامبر (ص) رحلت فرمودند، عمر بن خطاب که بر سر جنازه حضرتش حاضر شده بود بانگ زد: «به خدا محمد نمرده است بلکه همچون موسی از میان قومش غائب گردیده و به‌زودی باز خواهد گشت» و پیوسته این سخن را تکرار می‌کرد چنان‌که مردم گمان کردند عقلش را از دست داده است (صدوق، ۱۴۱۶ ق: ۳۰). این سخن عمر به هر انگیزه و هدفی که بود اولین اندیشه توقف در اسلام بود. گرچه این اندیشه دوامی نیاورد و اساساً مورد پذیرش قرار نگرفت اما اندیشه واقفی‌گری در طی تاریخ اسلام بارها تجدید شد و باعث به وجود آوردن فرقه‌های مختلفی می‌شد.

شیخ صدوق این واژه را درباره‌ی امامان علی (ع)، موسی بن جعفر (ع)، ابی‌عبدالله (ع) و امام حسن عسکری (ع) به کار برده است (همان: ۱۰-۱۰۱)، نوبختی علاوه بر اشاره به کاربرد عام، عنوان واقفیه را خاص کسانی می‌داند که بر امامت امام موسی بن جعفر توقف کردند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۸۲). کثی درباره‌ی علی بن حسان بن کثیر از اصحاب صادقین (ع) می‌گوید: «او واقفی بود و ابوالحسن یعنی موسی بن جعفر را درک نکرد» همان‌طور که مشاهده می‌کنیم کثی نیز آن را به صورت عام به کار برده است (طوسی، ۱۳۴۸: ۲/۷۴۸).

شهرستانی در کتاب ملل و نحل، نحل‌های «باقریه» و «جعفریه» را واقفیه می‌خواند. وی واقفیه را کسانی می‌داند که به امامت این دو امام توقف کردند (شهرستانی، ۱۴۱۰: ۱۲۵). در تعریف دیگر، واقفیه نام عموم فرقه‌های شیعه است که در مقابل گروه قطعیه<sup>۲</sup> منکر رحلت امام کاظم (ع) شدند (مشکور، ۱۳۷۵: ۴۵۴).

با دقت در تعاریف بالا می‌توان گفت عنوان واقفیه به صورت عام بر واقفین هر یک از امامان و به صورت خاص بر واقفین امام موسی بن جعفر (ع) اطلاق شده است. به عبارتی دیگر از مطالب ذکر شده در تعریف فرقه واقفیه می‌توان گفت واقفیه خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی معتقد بودند امام موسی بن جعفر (ع) زنده و از نظرها غایب است.
۲. گروهی دیگر که اعتقاد داشتند حضرت که آخرین امام بود، رحلت فرمود. به این گروه قطعیه می‌گویند.

بسیاری از واقفیان مانند ابی نصر بزنطی با دیدن معجزات امام رضا (ع) دست از انحراف برداشتند و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «پریدون لیطفوا نور الله بافواهم والله متم نوره» پس از مدتی کوتاه اثری از آنان باقی نماند و تلاش‌هایشان تأثیری در روند حرکت امامت نداشت. این نیز به سبب موضع‌گیری فکری و سیاسی ائمه (علیهم‌السلام) در برابر آنان بود. نام‌های دیگر این فرقه «موسویه»، «مفضلیه» و «مطموره» است (شهرستانی، ۱۴۱۰: ۲۲۳).

### شرایط دوران پس از امام کاظم (ع)

با تلاش‌های گسترده امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) فرهنگ و معارف شیعی به سمت رشد و بالندگی حرکت کرد تا در زمان امام رضا (ع) فرهنگ و معارف شیعه در شکل کامل و گسترده‌ای در میان شیعیان روشن شده بود و انحرافات جزئی، تأثیری در اصل و ریشه تشیع نداشت.

امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) شاگردانی را پرورش دادند که ویژگی اصلی و بارز آن‌ها فقه مداری‌شان بود. در میان شیعیان، مباحث کلامی و فلسفی نیز به اوج رشد و بالندگی رسیده بود.

از این‌رو دوران امام هشتم (ع) به سبب ویژگی‌هایی که داشت، به عصر طلایی معروف شد (قرشی، بی‌تا: ۲/۱۸۱). در آن زمان، جامعه اسلامی به دلیل آماده بودن بستر فرهنگی و علمی، به موقعیت ویژه‌ای رسیده بود. طبیعت علم‌دوستی اسلام سبب شد به موازات پیشرفت‌های سیاسی و عقیدتی در کشورهای مختلف جهان، علوم و دانش‌های آن کشورها به محیط جامعه اسلامی راه یابد و کتب علمی دیگران از یونان گرفته تا مصر و از هند تا ایران و روم به زبان عربی- که زبان جامعه اسلامی بود- ترجمه شود (قیومی، ۱۳۷۳: ۲۹). نهضت ترجمه در دوره عباسیان -که بعضاً دستخوش غرض‌ورزی‌های مترجمان گردید- زمینه مساعدی برای ایجاد و رشد فرقه‌های انحرافی شد. از مباحث

<sup>۲</sup> فرقه‌ای که معتقد به شهادت امام کاظم (ع) بودند. قطعیه اعتقاد داشتند حضرت کاظم (ع) آخرین امام بود و رحلت فرمود و سلسله امامت با شهادت ایشان قطع شد.

و مناظرات کلامی امام رضا (ع) نیز روشن می‌گردد که یکی از عمده‌ترین عوامل ایجاد فرقه‌های کلامی، آشنایی مسلمانان با ادیان و جنبش‌های دیگر بود؛ البته عوامل دیگری چون برداشت‌های مختلف از معارف دینی نیز تأثیر بسزایی در رواج فرق کلامی داشت (سبحانی، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۱).

بنابراین در این شرایط که مسلمانان به فرق مختلفی تقسیم شده بودند و حاکم سیاسی وقت نیز سعی داشت بر این اختلافات و شکاف‌ها بیفزاید، وظیفه امام حساس‌تر و مهم‌تر از همیشه بود. یکی از این فرقه‌ها که همچنان جامعه شیعی را به سمت انحراف می‌کشاند، فرقه واقفیه بود که امام رضا (ع) با هوشیاری به مبارزه با آنان پرداخته تا آنجا که آن حضرت حتی در هنگام تفسیر آیات قرآن کریم، گاهی از قاعده جری و تطبیق استفاده و واقفیه را مصداق آیات می‌دانستند.

### آثار و پیامدهای واقفیه بر جامعه شیعه پس از امام کاظم (ع)

شبهه واقفیه به‌اندازه‌ای مؤثر واقع شد که اصحاب بزرگ امام موسی بن جعفر (ع) را نیز دربرگرفت ولی چون اهل عناد و لجاجت نبودند با دلایل صدق و آشکاری که امام رضا (ع) برای آن‌ها بیان نمود، از این مهلکه نجات پیدا کردند. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی - که از اصحاب بزرگ امام موسی بن جعفر (ع) به حساب می‌آمد - این‌گونه می‌گوید: من از واقفیه بودم. سپس با هدایت امام رضا (ع) از گمراهی نجات یافت.

عثمان بن عیسی یکی دیگر از بزرگانی است که در دام واقفیه بود؛ ولی به تصریح برخی رجالیان او از این اعتقاد سرباز زده است.

اما عده‌ای دیگر از اصحاب بدون اینکه در شهادت امام موسی بن جعفر (ع) تردید کنند و گرداب عقاید واقفیه آن‌ها را غرق کند، به ولایت و امامت علی بن موسی‌الرضا (ع) اعتراف داشتند. از جمله این افراد می‌توان به صفوان بن یحیی اشاره نمود.

واقفیه برای اینکه او را از این اعتقاد صحیح دور کنند، به تطمیع او روی آوردند؛ ولی صفوان که در علم زبانزد بود، در تقوی و پرهیزکاری نیز زبانزد شد و هرگز آخرت خود را به دنیایی از درهم و دینار نفروخت.

اما عده‌ای علاوه بر اینکه به حق رجوع نکردند بلکه از واقفیه به عنوان پلی برای مقاصد خود استفاده نمودند. بشیریه به عنوان ثمره اولیه غلوآمیز از نتایج واقفیه است. محمد بن بشیر - که قائل به وقف بود و شهادت امام موسی بن جعفر (ع) را منکر بود - با استفاده از سحر و شعبده به چهره غلوآمیزی از واقفیه دست زد تا جایی که خود را وصی و جانشین امام نامید و بدین ترتیب فرقه بشیریه را بنیان نهاد.

به طور خلاصه می‌توان مواضع امام رضا (ع) را در مبارزه با این فرقه انحرافی، در چند مورد خلاصه نمود: الف) نامه نگاری‌ها و مکاتبات با آنها مانند نامه به زیاد بن مروان قندی؛ ب) مصون نگه داشتن احادیث و روایات از جعل و تحریف به‌وسیله این فرقه؛ چنانکه امام رضا (ع) حدیث تحریف شده زرعه از محمد بن سماعه را دروغ می‌داند و آن را رد می‌کند. ج) معرفی ماهیت واقفیان و بیان عواقب آنان؛ د) طرد زبانی و نفرین آنان؛ ه) تحریم اجتماعی و اقتصادی؛ و) ارائه کرامات علمی.

## عوامل پیدایش فرقه واقفیه و نقش امام رضا(ع) در مقابله با آن‌ها

فرقه واقفیه از جمله گروه‌هایی بود که مانند دیگر گروه‌های منحرف با دلایلی واهی راه خود را از شیعیان واقعی جدا نمودند و امامت امام رضا (ع) را نپذیرفتند و همین امر باعث شد تا امام رضا مانند دیگر امامان که یکی از اصلی‌ترین وظیفه خود را مبارزه با انحرافات جامعه و منحرفان می‌دانستند در مقابل آن‌ها بایستد و با آن‌ها مبارزه کند. مهم‌ترین عوامل پیدایش و راه‌های مبارزه امام رضا(ع) با آن‌ها به شرح زیر است:

### ۱. دنیاگرایی (انگیزه‌های اقتصادی و مالی)

نگاهی به زندگی بنیان‌گذاران و سردمداران فرقه واقفیه نشان می‌دهد، اولین علت انحراف و واقفی شدن آن‌ها علاقه به دنیا و ثروت‌اندوزی بود. مؤسسان فرقه واقفیه سه تن بودند:

الف. علی بن ابی حمزه بطائنی: نجاشی در ترجمه این فرد می‌گوید: «اسم ابی حمزه سالم البطاننی أبو الحسن مولی الأنصار، کوفی، و کان قائد ابی بصیر یحیی بن القاسم و له أخ یسمى جعفر بن ابی حمزة روى عن ابی الحسن موسی (ع)، و روى عن ابی عبد الله (ع)، ثم وقف، و هو أحد عمد الواقفة» (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۵۰). کشی در گزارشی از علی بن حمزه می‌گوید: «علی بن محمد، قال حدثنی محمد بن أحمد، عن أحمد بن الحسين، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن یونس بن عبد الرحمن، قال، مات أبو الحسن (ع) و لیس من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير، و کان ذلك سبب وقفهم و جهودهم موته، و کان عند علی بن ابی حمزة ثلاثون ألف دینار» (کشی، ۱۳۴۸، ۴۰۴-۴۰۵). بنابراین مطابق گزارش این دو رجال شیعه، علی بن حمزه یکی از مهم‌ترین افراد فرقه واقفیه بوده که نزد وی سی هزار دینار موجود بوده و مال و ثروت زیاد عامل واقفی شدن وی بوده است.

ب. زیاد بن مروان قندی: نجاشی در معرفی این فرد می‌گوید: «و قيل أبو عبد الله الأنباری القندی مولی بنی هاشم، روى عن ابی عبد الله و ابی الحسن علیهما السلام، و وقف فی الرضا (ع). له کتاب یرویه عنه جماعة أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون و غیره عن أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا أحمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی قال حدثنا محمد بن إسماعیل الزعفرانی عن زیاد بکتابه» (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۷۱). کشی در علت واقفی شدن زیاد می‌گوید: «محمد بن مسعود، قال حدثنی علی بن محمد، قال حدثنی محمد بن أحمد، عن أحمد بن الحسين، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن یونس بن عبد الرحمن، قال، مات أبو الحسن (ع) و لیس عنده من قوامه أحد إلا و عنده المال الكثير، و کان ذلك سبب وقفهم و جدهم موته، و کان عند زیاد القندی سبعون ألف دینار» (کشی، ۱۳۴۸، ۴۶۷). این دو گزارش نشان می‌دهد که زیاد بن مروان نیز به دلیل مال و ثروت به واقفی شدن گرایش پیدا می‌کند.

ج. عثمان بن عیسی رواسی: وی نیز یکی از بنیان‌گذاران فرقه واقفیه است که مال زیاد سبب می‌شود حقیقت را کتمان کرده و واقفی شود. کشی در گزارشی بیان می‌کند: «علی بن محمد، قال حدثنی محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن الحسين، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن محمد، قال، أحد القوم عثمان بن عیسی، و کان یكون به مصر، و کان عنده مال كثير و ست جوار، فبعث إليه أبو الحسن (ع) فیهن و فی المال، و کتب إليه أن ابی قد مات و قد اقتسما میراثه، و قد صحت الأخبار بموته، و احتج علیه. قال، فکتب إليه أن لم یکن أبوک مات فلیس من ذلك شیء و إن کان قد مات علی ما تحکی فلم یأمرنی به دفع شیء إليك، و قد أعتقت الجواری» (کشی، ۱۳۴۸، ۵۹۸-۵۹۹). مطابق گزارش کشی، عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم (ع) در مصر بود و اموال بسیاری (وجوهات شیعیان برای امام) را در اختیار داشت.

امام رضا (ع) سفیری نزد او فرستاد و دستور تحویل وجوهات را صادر فرمود؛ عثمان بن عیسی در جواب نوشت:

پدر شما زنده است. حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: پدر من از دنیا رخت بر بسته و ما ارث او را تقسیم کردیم و این خبر حتمی است. عثمان بن عیسی بار دیگر در پاسخ نوشت: اگر پدر شما زنده باشد، شما را حقی در این اموال نیست و اگر از دنیا رحلت کرده است به من دستور نداد اموال را به شما تحویل دهم.

گزارش‌ها و بیاناتی که از زندگی این سه شخص در کتب رجالی ذکر شده است، بیانگر این مطلب است که تصاحب اموال امامت و علاقه به ثروت‌اندوزی، عامل اصلی واقفی شدن آن‌ها بوده است؛ چون تنها در این صورت بود که می‌توانستند از پذیرفتن امامت امام رضا (ع) شانه خالی کرده و اموال و وجوهات شرعی را تصاحب کنند.

## ۲. سن امام جواد (ع)

پس از شهادت امام کاظم (ع) تصرف وجوهات و اموال امام سبب شد تا عده‌ای واقفی شوند. این عده بعدها با دستاویز قرار دادن سن امام جواد (ع) موجبات توقف عده‌ای دیگر را فراهم کردند. امام جواد (ع) تنها پسر امام رضا (ع) بودند که در هنگام امامت هفت سال داشتند. باور این مسئله که کودکی هفت‌ساله به مقام امامت برسد برای برخی دشوار بود؛ بنابراین در ولایت امام رضا (ع) دچار تردید شدند.

صفوان بن یحیی که از ثقات و از یاران بسیار موفق امام بود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۱)، از حضرت رضا (ع) سؤال کرد که خداوند روزی را که شما در میان ما نباشید، نیاورد، ولی اگر چنین حادثه‌ای رخ داد، امام بعد از شما کیست؟

حضرت به امام جواد (ع) اشاره فرمود (درحالی‌که آن حضرت سه سال داشت). پرسید: ایشان که سه سال بیشتر ندارند! فرمودند: مگر ایرادی هست؛ عیسی (ع) سه‌ساله بود و پیغمبری خدا را نیز بر عهده داشت. این روایت در کفایة الاثر این‌گونه بیان شده است: «و بهذا الإسناد عن عبد الله بن جعفر عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نصر قال دخلت على الرضا ع أنا و صفوان بن يحيى و أبو جعفر ع قائم و قد أتى له ثلاث سنين فقلنا له جعلنا الله فداك إن و أعوذ بالله حدث حدث فمن يكون بعدك قال ابني هذا و أوما إليه قال فقلنا و هو في هذا السن قال نعم و هو في هذا السن إن الله تبارك و تعالی احتج به عیسی ابن مریم ع و هو ابن سنتی» (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۲۷۹). بنابراین کم بودن سن امام جواد (ع) موجب شگفتی بعضی از شیعیان نیز شد که امام رضا (ع) ضمن مقایسه آن حضرت با حضرت عیسی (ع) که در گهواره به مقام نبوت رسیده بود، در مقام زدودن این شگفتی برآمد.

بنا بر آنچه گفته شد، کمی سن امام جواد (ع) یکی از عوامل گسترش فرقه واقفیه بود.

## ۳. غسل امام به وسیله امام

از روایات مسلم شیعه است که امام را باید امام غسل دهد، در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَ عَنِ الْإِمَامِ يَغْسِلُهُ الْإِمَامُ قَالَ سَنَةَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ع» (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۸۵/۱)، درحالی‌که امام موسی بن جعفر در زندان بغداد به شهادت رسیدند و امام رضا (ع) در آن زمان در مدینه بودند. این مسئله دستاویز دیگری برای واقفیه گردید.

سؤالات شیعیان از غسل امام و پاسخ امام رضا (ع) به آنان در کتب روایی شیعه، منبع خوبی است که نشان می‌دهد در آن برهه از تاریخ، واقفیه چه ایراداتی به شیعیان و اصحاب امام رضا (ع) می‌گرفته و چه دلایلی را مؤید واقفی شدن خود می‌دانسته‌اند.

شیخ کلینی روایتی را در باب اینکه امام را تنها امام غسل می‌دهد، از احمد بن عمر حلال نقل می‌کند که رگه‌های تاریخی این روایت نشان می‌دهد، واقفیه، غسل نشدن امام موسی کاظم توسط امام رضا را بر شیعیان ایراد می‌گرفته‌اند. ایشان روایت می‌کند: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَائِءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمَرَ الْحَلَّالِ أَوْ غَيْرِهِ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ يُحَاجُّونَا يَقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ مَا يُدْرِيهِمْ مَنْ غَسَلَهُ فَمَا قُلْتُ لَهُمْ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قُلْتُ لَهُمْ إِنَّ قَالَ مَوْلَايَ إِنَّهُ غَسَلَهُ تَحْتَ عَرْشِ رَبِّي فَقَدْ صَدَقَ وَ إِنْ قَالَ غَسَلَهُ فِي تَخُومِ الْأَرْضِ فَقَدْ صَدَقَ قَالَ لَا هَكَذَا قَالَ فَقُلْتُ فَمَا أَقُولُ لَهُمْ قَالَ قُلْ لَهُمْ إِنِّي غَسَلْتُهُ فَقُلْتُ أَقُولُ لَهُمْ إِنَّكَ غَسَلْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ» (کلینی، ۱/۳۶۵-۳۵۷-۳۵۸). احمد بن عمر حلال می‌گوید:

به حضرت رضا (ع) عرض کردم: واقفیه در مورد انکار امامت شما به این‌که امام را فقط امام غسل می‌دهد، استدلال می‌کنند. فرمودند: آن‌ها چه می‌دانند؟! تو چه جواب دادی؟ عرض کردم: قربانت شوم به آن‌ها گفتم اگر مولای من بفرماید پدرم را در آسمان یا در زیر زمین غسل دادم، قبول می‌کنم و آنچه می‌گوید صحیح می‌دانم. فرمودند: چنین نگو. عرض کردم: پس چه بگویم؟ فرمودند: بگو من او را غسل دادم. عرض کردم: بگویم شما آن حضرت را غسل داده‌اید؟ فرمودند: آری.

شیخ صدوق از این اشکال به صورتی دیگری پاسخ داده، می‌نویسد:

نهی ائمه (علیهم‌السلام) از غسل امام توسط غیر امام به این معنی است که دخالت دیگران در غسل امام حرام است نه این‌که هر کس امام را غسل داد، او امام بعد است. بنابراین کسانی که امام کاظم را غسل داده‌اند، مرتکب حرام شده‌اند، نه این‌که امام رضا، امام نیست (صدوق، ۱/۸۶-۸۷).

#### ۴. قائم بودن امام کاظم (ع)

یکی دیگر از عوامل پیدایش واقفیه، مهدویت بود که در میان شیعه از قوت زیادی برخوردار است؛ البته همواره این انحراف معلول فرصت‌طلبی و سودجویی اشخاص فرصت‌طلب نبود بلکه گاه به خاطر اعتقاد به وجود حضرت مهدی و ندانستن مصداق واقعی آن بود که برخی را دچار کج‌روی می‌کرد. باید گفت وجود اندیشه‌های غلوآمیز نیز در پیدایش این کج‌روی بی‌تأثیر نبود، به‌رحال اندیشه مهدویت امام کاظم از طرف واقفیه ترویج می‌گردید.

یکی از موارد این اشتباه، تشابه لفظی در واژه قائم است. هر امامی از آن‌جهت که صاحب منصب امامت است، قائم به امر خداوند است؛ اما در عرف، قائم به امام دوازدهم گفته می‌شود. گاهی در احادیث ائمه معصومین (علیهم‌السلام) دیده می‌شود که امام بعد از خود را قائم نامیده‌اند، نه از آن‌جهت که آخرین امام است بلکه از آن‌جهت که قائم به امر الهی است. شیخ کلینی روایتی را نقل می‌کند که بر این مطلب صحه می‌گذارد: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأِلَ عَنِ الْقَائِمِ ع فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هَذَا وَ اللَّهُ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ عَنبَسَةُ فَلَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ ع دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَ جَابِرٌ ثُمَّ قَالَ لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنْ لَيْسَ كُلُّ إِمَامٍ هُوَ الْقَائِمَ بَعْدَ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ» (کلینی، ۱/۳۶۵-۳۰۷).

البته برخی از روایات که امام کاظم را قائم می‌دانند، یا سند آن‌ها مخدوش است و یا تحریف شده دست واقفیه است. امام رضا (ع) خود به برخی از این احادیث که تحریف شده واقفیه است اشاره



می‌فرمایند: مرحوم کشی در گزارشی می‌آورد: «أبو عمرو قال سمعت حمدويه، قال زرعة بن محمد الحضرمي، واقفي. حدثني علي بن محمد بن قتيبة، قال حدثني الفضل، قال حدثنا محمد بن الحسن الواسطي و محمد بن يونس، قال حدثنا الحسن بن قياما الصيرفي، قال، سألت أبا الحسن الرضا (ع) فقلت جعلت فداك ما فعل أبوك قال مضى كما مضى أباه عليهم السلام، قلت فكيف أصنع به حديث حدثني به زرعة بن محمد الحضرمي، عن سماعة بن مهران، أن أبا عبد الله (ع) قال إن ابني هذا فيه شبهة من خمسة أنبياء يحسد كما حسد يوسف (ع) و يغيب كما غاب يونس و ذكر ثلاثة آخر قال كذب زرعة ليس هكذا حديث سماعة، إنما قال صاحب هذا الأمر يعني القائم (ع) فيه شبهة من خمسة أنبياء، و لم يقل ابني» (كشي، ١٣٤٨: ٤٧٦).

خلاصه این گزارش این است که: حسن بن قیاما از امام رضا (ع) سؤال می‌کند، چه اتفاقی برای پدر شما افتاده است؟ حضرت در جواب می‌فرماید: از دنیا رفت همان‌طور که پدران او از دنیا رفتند. حسن بن قیاما در ادامه می‌گوید: پس این حدیث که زرعه از محمد بن سماعة نقل کرده، چیست که امام صادق (ع) می‌فرماید:

برای فرزندم امام کاظم پنج حادثه رخ خواهد داد که برای پیامبران واقع شد. مورد حسادت واقع می‌شود همان‌گونه که یوسف مورد حسادت واقع شد؛ غایب می‌شود همان‌گونه که یونس غایب شد و ... حضرت در پاسخ می‌فرماید: زرعه دروغ گفته است؛ زیرا حدیث سماعة این است که امام صادق (ع) فرمود:

در مورد قائم پنج حادثه رخ می‌دهد و فرمود پسرم.

بنابراین، اضافه کردن کلمه «ابنی» از سوی واقفیه بوده است.

#### ۵. شبهه وجود نقص جسمی در بدن مبارک امام رضا (ع)

در اوایل امامت، امام رضا (ع) فرزندی نداشتند. این مسئله سبب شد تا واقفیه شبهه وجود نقص جسمی امام رضا (ع) را در جامعه مطرح کرده و بگویند: حضرت عقیم است و فرزندی ندارد؛ بنابراین نمی‌تواند امام باشد. این شبهه به قدری تأثیرگذار بود که برخی از شیعیان را برای مدتی واقفی کرد و در عده‌ای دیگر شک و شبهه ایجاد کرد. برای درک این مطلب که شبهه عقیم بودن امام سبب تردید در شیعیان شده است می‌توان به این روایت کافی استناد کرد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَشْيَمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ كَتَبَ ابْنُ قِيَامَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع كِتَابًا يَقُولُ فِيهِ كَيْفَ تَكُونُ إِمَامًا وَ لَيْسَ لَكَ وَ لَدَّ فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع شِبْهَ الْمُغْضَبِ وَ مَا عَلِمَكَ أَنَّهُ لَا يَكُونُ لِي وَ لَدَّ وَ اللَّهُ لَا تَمْضِي الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَرْزُقَنِي اللَّهُ وَ لَدَّ ذَكَرًا يَفْرُقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (كليني، ١٣٦٥: ٣٢٠/١).

دقت در روایت شیخ کلینی، نشان می‌دهد که تا چه اندازه حسین بن قیاما در امر امامت امام دچار تردید شده که به ایشان نامه می‌نویسد و از ایشان سؤال می‌کند: چگونه ممکن است شما امام باشید درحالی‌که فرزندی ندارید؟

بنابراین این شبهه باعث شد عده زیادی از امامت امام رضا (ع) منحرف شوند؛ اما با به دنیا آمدن امام جواد، گروه کثیری از واقفیه به امامت امام رضا ایمان آوردند و به تشیع راستین بازگشتند. به همین علت است که امام هشتم (ع) ولادت امام جواد را بزرگترین برکت‌ها برای جامعه شیعی دانستند: «هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَاتٍ عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ» (كليني، ١٣٦٥: ٣٢١/١).

#### ۶. اختلاف روش اعلام امامت امام رضا با سایر انمه (ع)

امام رضا (ع)، امامت خود را آشکارا و علناً به همه اعلام نمودند درحالی‌که سایر ائمه قبل در این زمینه تقیه می‌فرمودند. واقفیه این تفاوت را دستاویزی برای انکار امامت امام رضا (ع) قرار دادند و امامت ایشان را منکر شدند.

## نتیجه

واقفیه از فرقه‌های انحرافی است که یکی از شعب آن در زمان امام موسی کاظم (ع) به وجود آمد. پس از شهادت امام کاظم (ع) این فرقه با مطرح کردن برخی مسائل و دلایل واهی پیرامون امامت و غیبت توسط افرادی چون علی بن ابی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و ... رشد و گسترش یافت. دنیاگرایی، شرایط سنی امام جواد (ع)، غسل امام به وسیله امام، شبهه وجود نقص جسمی در بدن مبارک امام رضا (ع)، شبهه قائم بودن امام کاظم، اختلاف روش اعلام امامت امام رضا (ع) با سایر ائمه، از دلایلی بود که واقفیه برای تأیید مذهب خود مطرح می‌نمود. امام رضا (ع) نیز در مبارزه با این فرقه انحرافی تمام تلاش خود را کردند. ثمره این مبارزه امام را می‌توان در سه مورد خلاصه نمود: ۱. برگشت عده‌ای از واقفان؛ ۲. شناساندن واقعیات و ماهیت واقعی آنها؛ ۳. روشنگری در مورد گمراهی آنان.

## منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. خزاز قمی، علی بن محمد، (۱۴۰۱)، کفایة الاثر، قم: انتشارات بیدار.
۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۱)، الملل و النحل، قم: لجنة الادارة الحوزة العلمية.
۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۱۰)، الملل و النحل، تحقیق عبد الامیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفه.
۵. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، عیون الاخبار، قم: انتشارات جهان.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۶)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۸)، اختیار معرفه الرجال، مشهد: دانشکده الهیات.
۸. علامه طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ هـ)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۹. عطار دی، عزیز الله، (بی تا)، مسند الإمام الرضا (ع)، مشهد: آستان قدس.
۱۰. قرشی، باقر شریف، (بی تا)، حیاة الامام الرضا (ع)، بیروت: منشورات سعید بن جبیر.
۱۱. قیومی، جواد، (۱۳۷۳)، صحیفة الرضا (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸)، رجال کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیة.
۱۵. مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۶. معارف، مجید، (۱۳۷۷)، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر.
۱۷. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۵۵)، فرق الشیعة، نجف: حیدریه.

The study of the effects and consequences of Vagifiyya on Shia society after  
Imam Kazem (AS)

**Abstract**

With the expansion of Shia influence, step by step, deviations in the Shia beliefs arose and different sects were created in the Shia community. After the witness of each Shia Imam, there were sects that had different beliefs. Each of the infallible Imams (AS) was fighting these sects according to the circumstances of their time. Vagifiyya is the kind of sects that, after the witness of several Imams, they believed in certain Imams stand as Mahdi. Such as Vafiqiyah, There are those who believed in the Mahdiism of Imam Kazem (AS). The group's activities had implications for the Shia community. This article, while introducing the Vagifiyya sects, examines the implications for the Shia community after Imam Kazem (AS).

**Keywords:** Imam Kazem, Imam Reza, Sect, Shia, Vagifiyya